

روند تکوین و تکامل مفهوم ایران در گذار از عصر اساطیری به دوران تاریخی

احمد فضلی نژاد*

E-mail: afazlinejad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۴

چکیده

شکل‌گیری مفهوم ایران در دوره باستان محصول تاریخ و تحولات پرفراز و نشیبی است که بخش اعظم آن مربوط به عصر اساطیری و حماسی بوده و از طریق انتقال شفاهی خاطره‌های مشترک و یادمان‌های حماسی به دوران تاریخی، زمینه‌های تکوین و تکامل هویت ایرانی را فراهم کرده است. این مفهوم به طور کلی دارای سه حوزه جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی است که ویژگی‌های هر کدام شاخصه‌های هویت ایرانی را شامل می‌شود. سرزمین و مرزهای مشخص، مبارزات و حماسه‌های تاریخی، تداوم و تحول زبان فارسی و آیین و شیوه فرمانروایی بخشی از این ویژگی‌ها را تشکیل می‌دهند. در سیر تکوین و تکامل مفهوم ایران و شکل‌گیری هویت ایرانی، دوره ساسانیان در تاریخ باستان بی‌بدیلی است. ساسانیان به‌عنوان آخرین مرحله تاریخی ایران باستان با تقویت و تکامل مفهوم ایران و ابداع مفهوم ایران شهر نقش اساسی در انتقال و تداوم آن به سراسر دوران اسلامی ایفا کردند.

کلید واژه‌ها: ایران، ایران فرهنگی، عصر اساطیری، ایران و توران، ساسانیان.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول

مقدمه

موضوع پژوهش حاضر، مسئله چرایی و چگونگی شکل‌گیری هویت ایرانی از عصر اساطیری و حماسی تا دوران تاریخی باستان است. امروزه برای همه ملت‌ها به‌ویژه ملت‌های تمدن‌ساز، بازشناسی ریشه‌های تاریخی و مؤلفه‌های هویت‌ساز امری مهم و گاه حیاتی است. به علاوه برای ملت‌هایی مانند ایران که در درون و بیرون زیست بوم جغرافیایی خود زندگی در کنار اقوام متعدد و متفاوتی را تجربه کرده‌اند، اهمیت این شناخت دوچندان می‌شود. در این پژوهش، مسئله استمرار تاریخی ایران و عوامل هویت‌ساز آن مورد بررسی و تعلیل قرار گرفته و میزان و نقش دوران اساطیری و حماسی و دوران تاریخی در شکل‌گیری و تکامل تدریجی هویت ایران زمین ارزیابی می‌شود. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. آیا ایران صرفاً یک مفهوم جغرافیایی است؟
 ۲. عصر اساطیری و حماسی ایران چه نقشی در بازشناسی هویت ایرانی دارد؟
 ۳. چرا دوره ساسانیان از جهت تحقق مفهوم ایران در تاریخ باستان، اهمیت محوری دارد؟ در این پژوهش و در پاسخ به پرسش‌های بالا، فرضیه‌های زیر به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند:
 ۱. جغرافیا، تاریخ مشترک مؤلفه‌های دینی - فرهنگی و سیاسی در یک بستر ممتد تاریخی مهم‌ترین ویژگی‌های هویتی ایرانیان را تشکیل می‌دهد.
 ۲. بازتاب عصر اساطیری و حماسی ایران در خاطره جمعی مشترک ایرانیان، بخش عمده مفاهیم هویتی این ملت را شکل داده و بازخوانی این دوران در متون کهن، اهمیت محوری دارد.
 ۳. دوره ساسانیان هم از جهت تدوین تاریخ ملی ایران و بازخوانی عصر اساطیری و حماسی و هم از نظر رویکرد روشن به هویت ایرانی در منابع مکتوب و مناسبات خارجی در تاریخ ایران باستان دارای اهمیت اساسی است.
- براساس تاریخ‌نگاری مبتنی بر یافته‌های باستان‌شناسی و کتیبه‌شناسی، عصر باستانی تاریخ ایران، علاوه بر تمدن‌های پیش از آریایی‌ها شامل چهار دولت بزرگ ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی است. با این حال برای شناخت و چگونگی روند شکل‌گیری مفهوم ایران، لازم است با بهره‌گیری از تاریخ، ذهنیت، اسطوره‌ها و خاطره‌های جمعی مشترک نیز مبنای بخشی از این پژوهش قرار گیرد. از آنجاکه صورت‌بندی تاریخ ملی ایران به دوره ساسانی تعلق دارد و ساسانیان براساس

حماسه‌های ملی چهار مرحله پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را دودمان‌های تاریخ ایران شناخته‌اند، بنابراین در سیر تکوین و تکامل مفهوم ایران در دوره باستان، توجه به رویکرد ساسانیان در تاریخ ملی ایران امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ضرورت این پژوهش از جهات گوناگون دارای اهمیت است: نخست آن‌که سرزمین ایران از نظر وسعت جغرافیایی در دوران بلند تاریخی دچار تغییراتی شده و امروزه پاره‌هایی از این سرزمین، کشورهای مستقل را تشکیل می‌دهند که بنا به دلایل گوناگون با رویکردهای سیاسی متفاوت و گاه متضادی با ایران، در ایجاد یا تشدید اختلاف‌ها یا مصادره میراث فرهنگی این کشور شریک و سهیم هستند. دیگر این‌که در همین راستا ایران یکی از معدود کشورهای جهان، در هم‌مرز بودن با همسایگان متعدد است که به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر تعداد آنها افزوده شده که هرکدام از جنبه‌ای با ایران متفاوتند. از سوی دیگر تلاش برخی از افراد و گروه‌ها در بعضی از کشورهای همسایه برای تحریک مسائل قومی و تقابل آن با مصالح و منافع ملی، ضرورت پژوهش‌هایی از این دست را در جهت شناخت هویت تاریخی و زیست‌بوم فرهنگی همراه با ریشه‌یابی حضور درازمدت ایرانیان در این منطقه از جهان، آشکار می‌سازد. هدف از این پژوهش ارائه هویتی ریشه‌دار و شکل‌گیری تدریجی و پُردوام از فرهنگ، تاریخ و سرزمین ایران در گذشته‌های بسیار دور و بازخوانی این ادعاست که سرزمین و نام ایران برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر نه بر ساخته دوران مدرن و سیاست‌های استعماری و نه حاصل جدایی از سرزمینی مادری در گذشته‌های دور، بلکه نتیجه فرایندی منطقی و مداوم از دورانی کهن به عصر تاریخی است که همراه با آن، مهم‌ترین دولت‌های باستانی در این سرزمین شکل می‌گیرند. نتایج حاصل از این مقاله اهمیت دوران اسطوره‌ای و حماسی را در شناخت هویت ایرانی و شکل‌گیری مفهوم ایران نشان داده و بازتاب آن را در متون دوران تاریخی به‌ویژه در عصر ساسانیان، ناشی از تداوم این هویت و انتقال آن به دوره اسلامی می‌داند. هم‌چنین در این مقاله جنگ‌های خارجی ایرانیان و دفاع آنها در مقابل تجاوز بیگانگان، عامل مهمی در شکل‌گیری و تکامل مفهوم ایران قلمداد شده است.

مفهوم ایران و نظریه تداوم

منظور از مفهوم ایران و هویت ایرانی، باور عمومی به تداوم و استمرار فرهنگی، مرزهای مشخص جغرافیایی و حاکمیت سیاسی مستقل ایرانیان در طول تاریخ است که

هم در دوره باستان و هم بخشی از دوران اسلامی، در آرا و آثار نخبگان ایرانی حضور و نمود داشته است. در دوره باستان، در عصر تاریخی هخامنشیان تا پایان ساسانیان و در دوره اسلامی دست کم از دوره صفوی این مفهوم تحقق یافته است.

در مورد شکل‌گیری هویت ایرانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که به‌طور کلی می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: نخست دیدگاهی غیر تاریخی که هویت ایرانی را برساخته دوره مدرن و به پیروی از تحولات اروپا می‌داند و دیگر دیدگاه تاریخی‌نگر که بر نقش نیروهای تاریخی در شکل‌گیری هویت ایرانی تأکید می‌کند و برای آن ریشه‌های تاریخی قائل می‌شود (احمدی، ۱۶۰: ۱۳۸۸). دیدگاه نخست به تحولات اروپا در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی توجه داشته و آگاهی ملی ایرانیان و دیگر جوامع را پیامد آن می‌داند. این دیدگاه خود رهیافت‌های متفاوتی را شامل می‌شود. از جمله رهیافت انکارگرا که اساساً پدیده‌ای به نام «ایران» و کشور ایران را در گذشته انکار نموده و واژه ایران به‌عنوان یک کشور را از ابتکارات دولت شبه‌مدرن دوره رضاشاه می‌داند که تحت تأثیر نظریه‌های نژاد آریایی به زور به داخل و خارج ایران تحمیل شد (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

دیدگاه تاریخی‌نگر که با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی به مسئله هویت می‌پردازد، نقش نیروهای فکری و سیاسی را در فرایند تاریخی با تکیه بر میراث فرهنگی و متون تاریخی بسیار اساسی می‌داند. در دیدگاه تاریخی‌نگر مفهوم ملت برساخته ایدئولوژی‌های سیاسی جدید نیست و در تعریف ملت به عناصر پایدار نظیر سرزمین تاریخی، اسطوره‌ها و خاطره‌های مشترک، فرهنگ، اقتصاد، و حقوق قانونی مشترک توجه ویژه‌ای می‌شود (معینی علمداری، ۱۳۸۴: ۲۷). گروهی از جامعه‌شناسان چهار عنصر میراث تاریخی، فرهنگ و باورهای عمومی مشترک، زبان و سرزمین مشخص را از پایه‌های اساسی مفهوم ملت می‌دانند (قرشی، ۱۳۸۰: ۳۷۱). آرون تعبیر «روح کلی ملت را به کار برده و آن را شامل طرز بودن، عمل کردن، اندیشیدن و حس کردن می‌داند که جغرافیا و تاریخ به ارمغان آورده است (آرون، ۱۳۶۴: ۵۳).

میلر علاوه بر موارد مذکور، به ابعاد دیگری از شناخت ملت و هویت ملی توجه دارد. مانند «منش ملی» که می‌تواند ویژگی‌های متعددی را در بر داشته باشد. هم‌چنین بُعد هویت فعال که منظور از آن اهمیت تصمیماتی است که یک مجموعه انسانی در مقاطع حساس تاریخی می‌گیرند. این تصمیمات ممکن است افتخارآفرین یا شرمسارانه باشد. وی نه تنها نژاد واحد را در شمار ابعاد مهم مفهوم ملت قرار نمی‌دهد، بلکه معتقد است ویژگی‌های خاص و متمایزی که عمدتاً در طول تاریخ یک قوم شکل می‌گیرد، مبتنی بر آمیزش نژادهای مختلف با یکدیگر است (میلر، ۱۳۸۳: ۲۹).

با تکیه بر دیدگاه تاریخی نگر، بخش زیادی از ابعاد هویت ملی، ریشه در دوران پیشامدرن داشته و این نکته در مورد ملت کهنسالی نظیر ایران نیز صادق است؛ چنان که هابسباوم با آن که به رهیافت تاریخی نگر تعلق ندارد، از ایران به عنوان یکی از «ملل تاریخی» یاد کرده که دارای موجودیت سیاسی دیرپایی است و این موجودیت سیاسی همواره برخوردار از هویت فرهنگی و جغرافیایی خاص بوده است (هابسباوم، ۱۹۹۸: ۱۳۷). صاحب نظران و پیروان نظریه تداوم تاریخی ایران بر این عقیده اند که شکل گیری روح ایرانی در دوره باستان چنان همراه با استواری و انسجام بوده که نه یونانی ها و نه مهاجران دیگر، قادر به نابودی کامل آن نشدند و این «روح ایرانی» همواره پس از شکست های نظامی به بازیابی خود پرداخته است (بارتولد، ۱۳۸۶: ۳۳). کریستن سن بار تداوم فرهنگ ایرانی در دوره باستان را بر دوش طبقه نجبا می داند که از مدافعان اصلی نیروی سیاسی و اجتماعی ایران بوده و تا دوره ورود اسلام به ایران خود را عهده دار حفظ میراث گذشته می دانستند (کریستن سن، ۱۳۷۰: ۶۶۵).

این پژوهش با تکیه بر نظریه تداوم، به شکل گیری مفهوم ایران در ذهنیت فاعلان تاریخی پرداخته و نقش رویدادهای مهم تاریخی را بر تکامل تدریجی این مفهوم در عصر باستان مورد تأکید قرار می دهد. بخش مهمی از تکوین و فرایند مفهوم ایران به عصر اساطیری و حماسی تعلق دارد که فاقد گواهی ها و اسناد تاریخی است؛ از این رو برای فهم این دوران از میراث مکتوب دوره های بعد مانند شاهنامه و اوستا که چشم انداز ارجمندی از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذشته های دور را ارائه داده اند، استفاده شده است.

مؤلفه های مفهوم ایران و نقش اسطوره و خاطره جمعی

ایران فرهنگی، ایران سیاسی و ایران جغرافیایی سه مؤلفه مفهوم ایران را تشکیل می دهد. براساس تاریخ نگاری مبتنی بر روایت های ملی، این سه مؤلفه درآمیخته با هم و مرتبط با یکدیگرند. با این حال در مواقع بحران و فروپاشی نظام سیاسی یا تغییر و تحول در ایران جغرافیایی، مفهوم فرهنگی ایران هم چنان باقی مانده و زمینه بازنمایی مفاهیم دیگر را فراهم ساخته است.

ایران جغرافیایی

تصور جغرافیایی ایرانیان بر مبنای روایت های ملی و همراه با اسطوره های آفرینش

ایرانی شکل می‌گیرد. در این تصور، ایران در میانه جهان قرار دارد: یا براساس تقسیم زمین به هفت کشور و یا بر مبنای تقسیم جهان به سه بخش از سوی فریدون. در تصور نخست، در اصل زمین به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته خلق شد که در اثر ستمکاری نیروهای اهریمنی به هفت کشور (دراوستا کُرشور) تقسیم شد. شامل کشوری مرکزی به نام خونیرث (درخشان) که وسعت آن برابر با شش کشور دیگری است که در پیرامون آن قرار دارند. یک کشور در شرق، یک کشور در غرب، دو کشور در شمال و دو کشور در جنوب (کورین، ۱۳۷۴: ۶۳). این هفت کشور اساطیری که در بخش‌هایی از اوستا نام و اوصاف آنها آمده (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۸۷۲/۲) تصویری باطنی است که در دل کشور مرکزی (خونیرث)، ایران ویج یا سرزمین آریایی‌ها قرار دارد. در ایران ویج است که کیانیان، قهرمانان افسانه‌ای آفریده شدند و آخرین سوشیانت (منجی) زرتشتی ظهور کرده و نیروهای اهریمنی را از بین می‌برد (کورین، ۱۳۷۴: ۶۵)؛ بنابراین با توجه به ایران جغرافیایی، جهان ایرانی، جهان «میانه» است که در تصور شاهنامه‌نویسان و اندرزنامه‌نویسان ایرانی اعتدال و میانه‌روی، مدارا و خردورزی و نظم و قانون، در برابر بیدادگری و تعصب، بی‌خردی و بی‌نظمی قرار می‌گیرد. در تصور جغرافیایی دیگر که روایت‌های ملی ایران با داستان‌پردازی فراوان بدان پرداخته و از دل آن حماسه‌ای هویت‌بخش ساخته‌اند، ایران که در تقسیم‌بندی فریدون سهم ایرج شده بود، در میانه دو بخش دیگر جهان قرار دارد. این مفهوم جغرافیایی از ایران، یکی از دیرپاترین و منسجم‌ترین روایات حماسه ملی را پی افکند.

بنابر اوستا، خاستگاه ایرانیان سرزمینی به نام ائیریانیم وئجو بوده که در زبان پهلوی به «ایران ویج تغییر یافته است. واژه‌ای مرکب که به معانی مختلف از جمله «نژاد ایرانی» قلمداد شده است (فره‌وشی، ۱۳۶۸: ۷)؛ هرچند در مورد محل جغرافیایی آن اختلاف است، اما اوستا آن را کنار رود داییتی می‌داند (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۶۵۹) که نام دیگر یا لقب رود جیحون دانسته شده است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۷۸)؛ با این حال بعضی از محققان، آذربایجان و اَرانِ کهن را به عنوان محل جغرافیایی ایران ویج تصور می‌کنند (فره‌وشی، ۱۳۶۸: ۸).

شکل‌گیری مفهوم جغرافیایی ایران که بنابر روایات تاریخ ملی به تقسیم جهان از سوی فریدون باز می‌گردد، سرآغاز شکل‌گیری هویت سیاسی ایرانیان نیز هست. شاهنامه یکی از مفصل‌ترین روایت‌ها از این هویت‌سازی را ارائه می‌دهد. فریدون پس از پیروزی بر ضحاک و در بند کردن او در کوه دماوند، پادشاه جهان شد. پس از چند

سالی صاحب سه فرزند شد: سلم (سرم)، تور، و ایرج. او تصمیم گرفت جهان را میان فرزندان تقسیم کند:

به سه بخش کرد آفریدون جهان سیم دشت گردان و ایران زمین همه روم و خاور مر او را سزید... ورا کرد سالار ترکان و چین... مر او را پدژ شاه ایران گزید هم آن تخت شاهی و تاج سران همان کرسی و مهر و آن تخت عاج...	نهفته چو بیرون کشید از نهان یکی روم و خاور دگر ترک و چین نخستین به سلم اندرون بنگرید دگر تور را داد توران زمین از ایشان چو نوبت به ایرج رسید هم ایران و هم دشت نیزه‌وران بدو داد کو را سزا بود تاج
--	--

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۴/۲).

بنابراین در جهان فریدونی، ایران میانه دو بخش دیگر جهان و مورد رشک برادران ایرج قرار می‌گیرد. سهم ایرج البته ایران و دشت نیزه‌وران یعنی سرزمین تازیان است و این سهم‌بخشی و مناسبات ایرانیان و تازیان در سراسر تاریخ روایی و آرمانی قوم ایرانی همواره باقی می‌ماند. اما آنچه خاطره جمعی ایرانیان را برای یک عنصر هویت‌بخش سرزمینی آماده ساخت، روایت‌سازی از این تقسیم‌بندی و مخالفت سلم و تور و به‌ویژه کشتن ایرج به دست تور و آغاز دشمنی تورانیان با ایرانیان است.

به هر حال با آغاز جنگ‌های ایران و توران، مسئله مرزهای شرقی ایران و حدود جغرافیایی سرزمین ایرانیان مطرح می‌شود. بنابر روایت اوستا که شاهنامه و متون دیگر نیز آن را تصریح و تأیید می‌کنند، سرزمین توران را می‌توان در حدود خوارزم دانست. در شاهنامه بارها مرز ایران و توران رود جیحون معرفی شده است:

چو لشکر به نزدیک جیحون رسید	خبر نزد پور فریدون رسید
-----------------------------	-------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۹/۱).

و:

کس از ما نبیند جیحون به خواب	وز ایران نیابند از این روی آب
مگر با درود و سلام و پیام	دو کشور شود زین سخن شادکام

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

هم‌چنین در داستان فرستادن گرسیوز از سوی افراسیاب به نزد سیاوش:

پرسش فراوان و او را بگویی	که ما سوی ایران نکردیم روی
زمین تالاب رود جیحون مراست	به سعیدیم و این پادشاهی جداست

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۱۶).

خوارزمی نیز رود جیحون را مرز میان ایران و توران می‌شناسد و حاکمیت ایرانیان را بر این رود تأکید می‌کند (خوارزمی، ۱۳۴۷: ۱۱۱).

به‌رحال یکی از مهم‌ترین وجوه تداوم مفهوم جغرافیایی ایران حضور رود آموی - جیحون - در اندیشه ایرانیان به‌عنوان مرز شرقی بود که پس از تقسیم جهان فریدونی به سمت میانه جهان به حرکت درآمدند و بخش زیادی از تاریخ باستان و تاریخ میانه ایران را در بر گرفتند.

ایران فرهنگی

ایران فرهنگی یا مفهوم فرهنگی ایران، شامل ویژگی‌ها و عناصر و قابلیت‌های معنوی الگو برداری است که در طول تاریخ در زیست‌بوم اجتماعی ایرانی شکل گرفته و با پشتوانه متون دینی، ادبی و سیاسی، نوعی منش (خلق و خوی) ملی از آنها ساخته که روابط خود را با جهان پیرامون بر اساس آن تنظیم کرده‌اند.

از جمله عناصر پایداری ایران فرهنگی، حفظ و بازخوانی اسطوره‌ها، روایت‌ها و خاطره‌های جمعی است. روایتی که می‌تواند نقش هویت‌ساز برای یک ملت ایفا کند، روایتی است که دارای یک «طرح» یا «پی‌رنگ»^۱ داستانی باشد. طرح یا پی‌رنگ یک رشته رویدادها را به یک داستان تبدیل کرده و در یک بستر تاریخی به شکل منسجم قرار می‌دهد (معینی علمداری، ۱۳۸۴: ۳۲). گرگن^۲ معتقد است یک روایت منسجم باید دارای ویژگی‌هایی از قبیل هدف با ارزش، نظم و توالی و قابلیت هویت‌سازی در شخصیت‌ها یا موضوعاتش باشد (گرگن، ۲۰۰۲: ۲).

با توجه به این‌که روایت‌ها از دل رویدادهای تاریخی به خاطره‌های جمعی می‌پیوندند و طی زمان‌های طولانی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شوند، می‌توان به اهمیت این مفهوم در حفظ و احیای آگاهی ملی پی برد. این روایت‌های تاریخی در هنگامه بحران اجتماعی بازتولید شده و به احیای مفاهیم کهن در شرایط جدید می‌انجامند. چنان‌که گفته شده روایت حماسی جنگ‌های ایران و توران در دوره ساسانی و در پی تهاجم هپتال‌ها به ایران به گردآوری داستان‌های ملی و تدوین شاهنامه در عصر خسرو انوشیروان انجامید (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

ریچارد فرای با تکیه بر زبان فارسی، ایران فرهنگی را با عنوان «ایران بزرگ» نام

1. Plot

2. Gergen

برده و آن را شامل همه سرزمین‌هایی می‌داند که در دوران تاریخی فرهنگ و زبان آنها ایرانی بوده است (فرای، ۱۳۷۷: ۴). این سرزمین‌ها امروزه جزء مناطق پیرامونی فلات ایران هستند و خارج از جغرافیای کنونی ایران قرار دارند، اما در دوره باستان و بخش زیادی از دوره اسلامی «ایران بزرگ» را تشکیل می‌دادند. فرای برای این سرزمین‌های پیرامونی اصطلاح «ایران بیرونی» را به کار می‌برد (فرای، ۱۳۷۷: ۴).

تنوع جغرافیایی و وجود اقوام مختلف ساکن در فلات ایران، قرار گرفتن در مسیر راه‌های ارتباطی و بازرگانی و همچنین مهاجرت‌های بزرگ تاریخی به مناطق مختلف این سرزمین از عوامل شکل‌گیری آیین مدارا به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم ایران فرهنگی به‌شمار می‌آید. این تنوع فرهنگی و جغرافیایی و تأثیر آن بر گسترش فرهنگ مدارا در نخستین امپراتوری ایرانیان - هخامنشیان - به‌خوبی نمایان است. در منشور کوروش هخامنشی که به زبان بابلی و پس از فتح بابل (۵۳۸ ق. م) نوشته شده، از این‌که برای صلح کوشیده و نگذاشته رنج و آزاری به مردم بابل برسد، اظهار خشنودی می‌کند و فرمان می‌دهد همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و کس دیگری را به بردگی نکشانند (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۸: ۲۲)؛ ضمن این‌که معنای نام هخامنش، دوست، خیرخواه و موافق‌اندیش تعبیر شده است (قرشی، ۱۳۸۸: ۹۲). در مهریشت مهر فراخ چراگاه ستایش می‌شود که «سرزمین‌های ایرانی را خانمان خوش و سرشار از سازش و آرامش بخشد» (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۳۵۴/۲). هگل به این فرهنگ مدارای ایرانی به دیده تحسین نگریسته و می‌نویسد فرمانروایی ایرانیان چه از نظر دینی و چه دنیوی، هیچ‌گاه آمیخته با زورگویی نبوده و از گزارش هرودت درباره داریوش چنین برمی‌آید که آنها این آسان‌گیری و شکیبایی را آگاهانه به کار می‌بستند (هگل، ۱۳۸۱: ۳۱۵).

این فرهنگ مدارا از دو سرچشمه دیگر در تاریخ قدیم ایران سیراب شد، و با مفهوم سیاسی ایران درآمیخت: یکی دین‌ورزی و دیگری خردورزی. بویس یکی از انگیزه‌های مدارای هخامنشیان به‌ویژه کوروش را اعتقادات دینی می‌داند (بویس، ۱۳۷۵: ۹۸). دین‌ورزی ایرانیان برخلاف بسیاری از اقوام و تمدن‌های باستانی دیگر، با سحر و جادو درنیامیخته بود و از این روی در حماسه‌های ملی ایران، دشمنان ایرانیان درصدد گسترش آیین جادو برمی‌آیند (صفا، ۱۳۸۴: ۶۰۴). فردوسی نخستین وصیت‌دارا به اسکندر را هشدار وی به ترس از جهان داور کردگار نقل می‌کند و ادامه می‌دهد که از دختر وی فرزندی به دنیا آورد تا دین و آیین ایرانیان را فروزنده و تازه نگه دارد. (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۰۹۹).

ایران سیاسی

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های دین‌ورزی در فرهنگ ایرانی و ارتباط آن با اندیشه سیاسی، باورمندی بسیاری از ایرانیان باستان به فره ایزدی فرمانروایان بوده است. فر یا خورنه^۱ اوستایی به‌عنوان نمادی که تأیید الهی را در بر داشته، مؤید قدرت پادشاهی بوده و از ویژگی‌های آن امکان کاهش و افزایش یا دسترسی همه ایرانیان به این عنوان بوده است. فر به معانی مختلفی تعبیر شده که از جمله درخشندگی و روشنایی، خورشید، خوشبختی، عظمت و به‌ویژه بخت و اقبال را می‌توان استنباط کرد (نولی^۲، ۱۹۹۹: ۱).

در یشت‌ها بارها به «فر ایرانی» اشاره شده و آن را آفریده اهورامزدا برای نبرد با اهریمن پُرگزند خوانده است: «فر ایرانی اهریمن پرگزند را شکست دهد، خشم خونین درفش را شکست دهد... سرزمین‌های انیران را شکست دهد (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۴۸۱/۲).

از جمله روایت‌های مهم دینی ایرانیان باستان از کف رفتن فر ایزدی جمشید است: «به شهریاری او، نه سرما بود، نه گرما، نه پیری، نه مرگ و نه رشک دیو آفریده. این چنین بود پیش از آن که او دروغ گوید، پیش از آنکه او دهان به سخن دروغ بیالابد. پس از آن که او به سخن نادرست دروغ دهان بیالود، فر آشکارا به کالبد مرغی از او به بیرون شتافت» (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۴۹۰). پس از آن است که افراسیاب تورانی در پی ربودن فر که از آن تیره‌های ایرانی و زرتشت است، به تلاش و تکاپو می‌افتد (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۴۹۵) اما نکته مهم این است که فر به ایرانیان و بعضی از پیروان زرتشت تعلق دارد و هیچ انیرانی نمی‌تواند به آن دست یابد. بعدها در دوره‌های اسلامی تلاش ایرانیان برای انتساب غیر ایرانیان به آن، ناشی از تلاش برای ایرانی ساختن آنها بود. به عقیده سودآور، یکی از پیامدهای باور به از دست دادن فر شاهی از سوی ایرانیان این بود که در ادبیات پیش و پس از اسلام پادشاه ادعای خدایی نداشته و حکومت خود را جاوید نپندارد (سودآور، ۱۳۸۴: ۶۴). پیر بریان نیز با رد نظر بعضی نویسندگان یونانی که بحث ادعای خدایی کردن هخامنشیان را مطرح کرده‌اند، به این مسئله اذعان دارد که شاه به علت صفات خاصی که خداوند به او بخشیده در مرحله برتری از دیگران قرار دارد. ضمن این که هخامنشیان با وجود آن که خود را مفتخر به حمایت اهورامزدا می‌دانستند برای حق فرمانروایی خود به فره ایزدی استناد نکردند (بریان، ۱۳۸۵: ۳۶۹/۱).

1. Farr-xvarnah

2. Gnoli

با این حال در اندیشه سیاسی ایرانیان، هیچ واژه‌ای را نمی‌توان هم‌وزن «داد» و «دادگری» برای حفظ نظام اجتماعی دانست. دادگری پیش از آن‌که مفهومی سیاسی باشد، فرهنگی است و تنها ویژگی مشروعیت‌بخش دارنده فرّ ایزدی قلمداد می‌شود. در واقع همه ویژگی‌های ذاتی و صفاتی یک حاکم با میزان عدالت او ارزیابی می‌شود. در منابع و متون دینی نظیر اوستا و کتیبه‌ها به‌ویژه متون ادبی و اندرزنامه‌ها از آن به تکرار یاد شده و باب عدالت، همواره نخستین باب این متون به‌شمار آمده است. در اندیشه ایرانی عدالت به چهار معنای مرتبط با هم به کار رفته است:

۱. به معنای نظام و آیین آرته یا آیین راستی و هماهنگی با این آیین؛
 ۲. به معنای راستین در مقابل ظلم و دروغ؛
 ۳. به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود؛
 ۴. به معنای اعتدال و میانگین افراط و تفریط (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۲/۲۸۷).
- از دیدگاه بخش مهمی از شاهنامه‌سرایان و اهل تاریخ و ادب ایران زمین، نکته بسیار مهم در مفهوم عدالت این است که قرار داشتن هر چیزی در جای خود به معنای برقراری نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج‌ومرج و آشوب بود. در نتیجه در ادوار مختلف تاریخ ایران، عدم تمکین از عدالت، دعوت به شورشگری و برهم زدن نظم اجتماعی قلمداد می‌شد؛ بنابراین از نظر آنها حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی و پرهیز از جابه‌جایی عمودی طبقات مختلف، از جمله وظایف اساسی شخص پادشاه به‌شمار می‌رفت که نمونه بارز آن را «عدالت‌پروری انوشیروان و سرکوب متمردان مزدکی می‌دانستند که در پی آن به اصلاح امور کشور و نظام اجتماعی و اقتصادی آن پرداخت. او نمونه کامل یک پادشاه دادگستر شناخته شده که متون ساسانی و مورخان دوره اسلامی به نقل داستان‌های زیادی از عدالت‌پروری او پرداخته‌اند (کریستنسن، ۱۳۷۰: ۴۹۶). در شاهنامه، شاهان خوب مظهر حاکمیت اندیشه نیک و در تقابل با اهریمن قرار دارند. اختلال در امر شهریاری به معنای تسلط اهریمن و سحر و جادوست؛ بنابراین حاکمیت اساساً مبنای ایزدی دارد و از کف رفتن فره ایزدی با سلطه یافتن اهریمن و جادو همراه است مانند داستان جمشید و ضحاک.

فریدون و کیخسرو از جمله شاهان آرمانی در شاهنامه و متون تاریخی هستند. فریدون مظهر دادگری است و این ویژگی او مهم‌ترین انگیزه ستایش اوست:

فریدون فرخ فرشته نبود
 به داد و دهش یافت این نیکوی
 به مشک و به عنبر سرشته نبود
 تو داد و دهش کن فریدون تویی

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱/۵۷).

کیخسرو در روایت فردوسی نیز مانند فیلسوف - شاه افلاطونی است که همه ویژگی‌های یک پادشاه آرمانی را داراست: گوهر، نژاد، هنر، خردمندی و دادگری. پیروزی او بر افراسیاب تورانی، نشانه شکست نیروهای اهریمنی در تلاش برای تصاحب تخت فرمانروایی ایران است؛ بنابراین از کارویژه‌های پادشاهی در اندیشه سیاسی ایرانیان، نقش وی به‌عنوان نگاهبان نظم و قانون و جلوگیری از آشوب و بی‌نظمی است. در متون سیاسی اندیشه ایرانشهری نظیر «نامه تنسر» و «کارنامه اردشیر بابکان» که تدوین آنها به دوره ساسانیان برمی‌گردد، اردشیر به‌عنوان بنیان‌گذار نظم سیاسی پس از دوره ملوک‌الطوایفی اشکانیان، مورد ستایش قرار گرفته و اقدام او در احیای پادشاهی و بازگشت به «نظم کهن همواره یادآوری شده است.

این نگاهبانی از نظم و قانون و حافظ آیین و اندیشه نیک، کارگزاران سیاسی را متعهد به پاسداری از کشور در برابر هجوم نیروهای اهریمنی می‌نمود. در واقع «آگاهی از خود در برابر غیر از جمله مفاهیم سیاسی هویت‌بخش است که می‌تواند به تکامل مفهوم کشور و ملت بیانجامد. ایرانیان نیز این امر را در روایت‌سازی از تقسیم جهان به شکل پایدار در فرهنگ خود قرار داده و بخش زیادی از دوره حماسی تاریخ ایران را بر مبنای چگونگی مقابله پادشاهان ایرانی در برابر مهاجمان تورانی روایت کردند. بعدها در دوره ساسانی و دوره اسلامی این غیریت‌سازی و بیگانه‌شناسی به صورت‌ها و عناوین دیگر هم‌چنان یکی از اساسی‌ترین کارکردهای مفهوم سیاسی ایرانیان شد.

تکامل مفهوم ایران بر اساس روایت تاریخ ملی

صورت‌بندی تاریخ ملی ایران که محصول گردآوری و تدوین تاریخ و اساطیر ایرانیان طی یک تلاش ایدئولوژیک در دوره ساسانی است، طرحی کلی برای تاریخ جهان ارائه می‌داد که بر مبنای آن، آفرینش پهنه نبرد نیکی (اهورامزدا) و زشتی (اهریمن) است و در نهایت با پیروزی نیکی به پایان می‌رسد. اجتماع انسانی نیز صحنه نزاع دو نیروی خیر و شر است که در یک سو باورمندان به اهورامزدا و سوی دیگر نیروهای اهریمنی قرار دارند. این نگرش و نگارش تاریخی هم‌سو با دیدگاه طبقه موبدان و نجبا بود که نویسندگان آن را نیز اعضای طبقه دبیران تشکیل می‌دادند و هدف از آن نگره‌داری و گسترش اندیشه‌های ملی و اخلاقی دولت ساسانی بود (پارشاطر، ۱۳۷۳: ۴۸۱/۱۳).

تاریخ ملی که از طریق خودای نامگ و دیگر نوشته‌های ساسانی متأخر به منابع دوره اسلامی و شاهنامه راه یافته و بخشی از آن مبنای اوستایی داشته، بازگوکننده

رسالت ساسانیان برای احیای روح ملی عصر پهلوانی و دفاع از ارزش‌های دینی و ملی و آیین شهریاری کیانیان است. براساس این تاریخ، عصر باستانی ایران به چهار دوره تقسیم می‌شود:

۱. دوره پیشدادیان که بخش مهمی از آن را دوره جهان شاهی تشکیل می‌دهد. یعنی فرمانروایانی که بر ایران و جهان حکومت می‌کنند: از کیومرث تا فریدون؛
۲. دوره کیانیان که پادشاهان ایران و حافظان ارزش‌های انسانی و اخلاقی سرزمین‌های ایرانی‌اند. ویژگی اساسی آنها دفاع از کشور ایران در برابر بد رسمی‌های اهریمنی تورانیان است؛
۳. دوره اشکانیان که عصر ملوک‌الطوایفی و بی‌توجهی به آرمان کیانیان بوده و در عصری تاریک از تاریخ ایران فرمانروایی می‌کردند؛
۴. دوره ساسانیان که خود را احیاکننده حماسه‌های عصر کیانی دانسته و یکپارچگی در دین و دولت و بازگرداندن نظم و قانون به کشور را وظیفه اصلی خود قرار دادند. اگر دوره اول را چنان‌که برخی گفته‌اند، عصر اساطیری و دوره دوم را عصر پهلوانی بدانیم، دوره سوم و چهارم را باید عصر تاریخی ایران قلمداد کنیم. با این حال ساسانیان در تاریخ ملی خود، دودمان‌های ماد و هخامنشی را قرار ندادند. هرچند آن را ناشی از عدم شناخت ساسانیان از این دو حکومت دانسته‌اند، اما برخی شواهد نشان از آگاهی ساسانیان از نیاکان هخامنشی خود می‌دهد. به‌ویژه با توجه به آشنایی ساسانیان با یهودیان و متون مقدس آنها، بعید به نظر می‌رسد که از کوروش و دیگر شاهان هخامنشی بی‌خبر بوده باشند (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۳).

عصر اساطیری و حماسی

دوره اساطیری با آفرینش نخستین انسان (کیومرث) آغاز می‌شود و پس از وی نسل‌هایی از نژاد بشر پدید می‌آیند. فردوسی با نامیدن هوشنگ به‌عنوان نوه کیومرث و مؤسس دودمان پیشدادی این فاصله را کنار نهاده و شاهان این دودمان را هم نخستین انسان‌ها و هم نخستین قانون‌گذاران معرفی می‌کند. به‌طور قطع روح ملی گرایانه روایات دوره ساسانی به شاهنامه و دیگر آثار دوره اسلامی راه یافت و کیومرث هم نخستین انسان و هم نخستین پادشاه و هم پدر ایرانیان شناخته و ستایش شد. در یشت‌ها کیومرث این‌گونه ستایش می‌شود:

«فَرُوشی کیومرث اَشَوَن را می‌ستاییم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهوره

مзда گوش فرا داد و از او خانواده سرزمین‌های ایرانی و نژاد ایرانیان پدید آمد» (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۴۲۳/۱).

از پادشاهی کیومرث تا پادشاهی فریدون دوران جهان‌شاهی است؛ یعنی پادشاهانی که بر جهان فرمان می‌راندند. با این حال چنان‌که از اوستا برمی‌آید، پادشاهان سرزمین‌های ایرانی از فرزندان آنها و ایران ویج، قلمرو فرمانروایی آنهاست. در این دوره، روند شهرسازی و تبدیل قوم به کشور گسترش می‌یابد و در شاهنامه طی همین دوره، یعنی آشوب و خروش در ایران و فرمانروایی ضحاک است که نخستین بار از کشوری به نام ایران یاد می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۵/۱). هم‌چنین در شاهنامه ضمن بیان قیام ایرانیان علیه ضحاک، نخستین بار از پرچمی نام برده می‌شود که از چرم آهنگران برافراشته شد و به رنگ سرخ و زرد و بنفش درآمد و از آن پس فرمانروایان بر آن «نو» به نو گوه‌ران افزودند و مایه امید گردید (فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۶/۱). از آن پس نام ایران و حماسه‌سرایی شاهان و پهلوانان برای آن در سراسر شاهنامه بیان می‌شود و دفاع از این سرزمین که اکنون یک «ملت» را در خود جای داده، وظیفه فرماندهان و فرمانروایان آن به‌شمار می‌رود.

از پادشاهی فریدون تا کی‌قباد (کی‌کواد) که او را نخستین شاه دودمان کیانی خوانده‌اند، روح قومی ایرانیان به روح ملی تبدیل می‌شود. همه رویدادهای این دوره بر محور تمایزسازی میان ایران و توران و سایر دشمنان استوار است. علاوه بر فریدون که با در بند کردن ضحاک و تقسیم جهان، چهره نامدار دوره اساطیری شناخته می‌شود، منوچهر نوه ایرج که خود پرورده فریدون بوده نیز قهرمان دیگر تاریخ ملی در این مرحله به‌شمار می‌آید.

ظهور افراسیاب و تجاوز به خاک ایران در پادشاهی منوچهر، دشمنی میان ایران و توران را شدت بخشید. در این دوره است که قهرمان دیگری از ایرانیان به صحنه نبرد ایران و توران وارد می‌شود و آن آرش «بهترین تیرانداز ایرانی» (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۱) است که برای برقراری صلح، تیری از طبرستان از کمان بگشاد و این تیر به فرمان خدا پس از یک روز راه بر آن سوی جیحون فرود آمد. هم‌چنین در روزگار پادشاهی منوچهر، پهلوانان سیستانی از سام تا رستم برای دفاع از آیین پادشاهی و کیان ایرانیان در شاهنامه ظهور می‌کنند. پس از منوچهر و در دوران پادشاهان دیگر هم‌چنان رستم مدافع ایرانیان در برابر دشمنان آنهاست.

با پادشاهی کی‌قباد (کی‌کواد) که از تخمه فریدون بود، فرمانروایی دودمان کیانیان بر

ایران آغاز می‌شود. آنها همه آراسته به فرّ ایزدی بودند و پیش از نامشان لقب کی — پادشاه — داشتند (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۱/۳: ۴۸۷). این لقب یعنی پادشاهان، خود معنایی قابل فهم دارد. از زمان ساسانیان و در سراسر دوره اسلامی ایده کیانی، آرمان همه شاهانی بود که می‌خواستند خود را به عصر باستانی منتسب کنند. متون ادب فارسی نیز از کیانیان به عنوان پادشاهان مشروع و صاحبان حکمت و حکومت یاد کرده‌اند.

کریستن سن این دوره را دوره‌ای تاریخی در ایران می‌شناسد و مسئله انطباق کیانیان با هخامنشیان از سوی هرتل و هرتسفلد را مورد بررسی قرار می‌دهد (کریستنسن، ۱۳۸۱: ۱ و ۴۵). کورین وقایع حماسی آنان را کاملاً واقعی، اما ابعاد آن را متفاوت با ابعاد تاریخی می‌داند و می‌نویسد «ما بیشتر ترجیح می‌دهیم آن را کهن تاریخ بنامیم تا ما قبل تاریخ، چون نسبت به تاریخ رابطه‌ای شبیه رابطه کهن الگو به الگو دارد (کوربن، ۱۳۸۴: ۱۰۳). در دوره حماسی کیانی علایق قبیله‌ای به وفاداری‌های ملی تبدیل می‌شود و اقوام ایرانی به کشوری تعلق می‌یابند که آرمان مشترکی دارند و تهدیدی مشترک و اهریمنی همواره آنها را به آگاهی از خویش وامی‌دارد. از جمله حماسی‌ترین ابیات شاهنامه مربوط به این دوره است. پس از گرفتاری کاوس، دومین شاه کیانی در هاماوران و غصب تاج و تخت ایران توسط افراسیاب:

سپاه اندر ایران پراکنده شد	زن و مرد و کودک همه بنده شد
همه در گرفتند ز ایران پناه	به ایرانیان گشت گیتی سیاه
دو بهره سوی زاولستان شدند	به خواهش بر پور دستان شدند
که ما را ز بدها تو باشی پناه	چو گم شد سر تاج کاوس شاه
دریغ است ایران که ویران شود	گنجام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی	نشستگه شهریاران بدی
کنون جای سختی و رنج و بلاست	نشستگه تیزچنگ ازدهاست

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱/۱: ۲۲۷).

کی خسرو یکی دیگر از شاهان آرمانی عصر کیانی است که داستان‌های مربوط به او شباهت فراوانی به زندگی کوروش بنیان‌گذار هخامنشی دارد (صفا، ۱۳۸۴: ۳۹). او در اوستا بیش از دیگران مورد ستایش قرار گرفته و ویژگی‌های یک شاه دین‌ورز و خردمند را دارد که دارای نیروی خوب، پیروزی اهوره آفریده، فرمان خوب روا شده، فرمان دگرگون نشده، شکست‌دهنده بی‌درنگ دشمنان، فرزندان نیک باهوش، آگاهی درست از آینده و بهترین زندگی بی‌گمان است (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۱/۱: ۴۹۹).

فرمانروایی کی خسرو نقطه عطفی در حماسه ملی ایرانیان است. او با کشتن افراسیاب و برادرش گرسیوز پیروزی اندیشه نیک بر نیروهای اهریمنی را رقم می‌زند. او پهلوانان بزرگی چون توس، گودرز، گیو، بیژن و رستم را در اختیار دارد که بخش زیادی از شاهنامه نیز شرح پهلوانی‌های آن است. فردوسی بیش از ۳۰۰۰ بیت شاهنامه را به شرح جنگ بزرگ کی خسرو با افراسیاب اختصاص داده است. با دقت در نقش افراسیاب در متون دینی و تاریخی به‌عنوان کسی که شاخص‌ترین چهره مخرب سرزمین‌های ایرانی و عامل خشکسالی و قحطی و ویرانی و همواره با لقب تبه‌کار تورانی شناخته شده، بهتر می‌توان به حضور این دشمن ایرانیان در شکل‌گیری هویت سیاسی و فرهنگی دوره حماسی پی برد.

با فرمانروایی گشتاسپ، ایرانیان دین‌ورزی کهن را با پذیرش آیین زرتشت استوارتر ساخته و از این زمان به بعد این آیین یکی از ویژگی‌های هویت دینی آنها می‌شود. در آبان‌یشت پذیرش زرتشت از سوی گشتاسپ و نیایش او برای پیروزی‌اش بر تورانی‌های دژدین و دیوپرست آمده است (دوستخواه، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۱۶).

پادشاهی کیانیان به دست اسکندر و در زمان دارا به پایان می‌رسد و بنابر روایت‌های ملی، دوران تازه‌ای که حاکی از پریشانی و عدم یکپارچگی ایران است، آغاز می‌شود. به هرحال عصر حماسی تاریخ ایران، از جهت هویت‌شناسی ملی ایرانیان، مهم‌ترین دوره تاریخ روایی و ماندگارترین دودمان در متون ادب و تاریخ بعد از اسلام نیز هست.

دوران تاریخی

هرچند در تاریخ‌نگاری ملی ایران پس از دوره کیانیان، به هجوم اسکندر و دوره ملوک‌الطوایف اشکانی و سپس دوره ساسانی پرداخته می‌شود، اما لازم است با توجه به تاریخ واقعی رویدادهای عصر باستانی، نقش هخامنشیان در تحول مفهوم ایران مورد بررسی قرار گیرد. ضمن این‌که گروهی از محققان، عصر حماسی کیانیان را با دوره شاهنشاهی هخامنشی منطبق می‌دانند.

نگاهی به کتیبه‌های هخامنشی و شیوه کشورداری آنها نشان می‌دهد شکل‌گیری نوعی احساس قومی و ملی‌گرایی در این زمان وجود داشته است (نولی، ۱۹۸۹: ۱۷۵). گارت وایت^۱ با توجه به نقش هخامنشیان در این زمینه معتقد است صرف‌نظر از جایگاه

1. Garthwaite

و حدود جغرافیایی ایران، عشق به سرزمین، قرن‌ها پیش از ناسیونالیسم مدرن با هخامنشیان آغاز می‌شود (گارت وایت، ۲۰۰۴: ۳). در کتیبه‌های هخامنشی واژه آریا به چند مفهوم به کار می‌رود: به‌عنوان زبان پارسی قدیم، به‌عنوان اصلی که داریوش و خشایارشا خود را بدان مفتخر ساخته‌اند و به‌عنوان ستایش اهورامزدا به مثابه برترین خدایی که در بین اقوام آریایی مشترک بود (نولی، ۱۹۸۹: ۱۳).

ریچارد فرای به کاربرد نام آریا و آریانه در منابع یونانی اشاره کرده و توسعه آن به شکل آریای بزرگ یا قلمرو آریاها را برابر با ایران‌شهر ساسانی می‌داند و در نهایت واژه ایران امروز را ادامه همان اصطلاح باستانی معرفی می‌کند (فرای، ۱۳۷۷: ۴).

دریایی با تحلیل لقب یکی از فرماندهان هخامنشی در مصر، توجه هخامنشیان را به باور اوستایی در مورد جغرافیای اساطیری ایران و کشور میانی، یعنی خونیرت مورد تأکید قرار می‌دهد (دریایی، ۱۳۸۴: ۳۴۷).

از سوی دیگر هخامنشیان که وسیع‌ترین قلمروی امپراتوری پارسی را ایجاد کردند، موجب تثبیت مفهوم جغرافیایی ایران در سراسر تاریخ بعد از خود شدند. این امپراتوری که از آسیای مرکزی تا مدیترانه گسترش یافته بود، حتی از امپراتوری عظیم ساسانی نیز وسیع‌تر بود (سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۸۴: ۳۳ و ۴۵). این قلمرو هخامنشیان بعدها در متون تاریخی و سیاسی ایران به‌ویژه پس از سقوط خلافت عباسی زیر عنوان «ممالک ایران از رود آموی تا اقصای مصر کاربرد فراوان یافت.

براساس روایت‌های ساسانی، اسکندر با از میان بردن شاهنشاهی ایران، سرآغاز دوره جدیدی از تاریخ این سرزمین را رقم زد که نتیجه آن عصر ملوک‌الطوایفی و دور شدن از آرمان‌های یکپارچگی و میهن‌پرستی اعصار پیشین است. از نظر ساسانیان، دودمان اشکانی با پشت کردن به الگوهای ایرانی دوره حماسی، راه نفوذ بیگانه را هموار ساختند؛ بنابراین اردشیر را پسر بهمن و از اعقاب کیانیان می‌دانستند که برای بازگرداندن نظم و یکپارچگی و احیای پادشاهی ایران علیه اردوان اشکانی قیام کرده است، اما واقعیت این است که روند ایران‌گرایی در بخش متأخر دوران پارت‌ها به صورت ترک تدریجی آداب و سنن یونانی و توجه به دوره پیشین آغاز شده بود. مهرداد دوم (۱۲۴-۸۷ ق. م) گویا نخستین پادشاه اشکانی است که لقب «شاهنشاه از القاب هخامنشیان را بر سکه‌هایش زد (فرای، ۱۳۷۷: ۲۹۸). رود فرات را سرحد قطعی غربی کشور تعیین کرد و نخستین فرمانروای اشکانی است که به برقراری روابط با روم اقدام کرد (گوتشمید، بی تا: ۱۲۴).

اشکانیان مانند ساسانیان مدعی داشتن تبار هخامنشی بودند و از آنها آگاهی داشتند. شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد داستان‌های شاهان هخامنشی از طریق رامشگران عصر اشکانی به آنها انتقال داده می‌شد (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۵). ضمن این‌که شکل‌گیری حماسه ملی ایران به این دوره مربوط است. ایرانیان این دوره برخلاف زمان هخامنشیان که در شمال و شرق سرزمین خود دشمن قابل توجهی نداشتند، مورد هجوم قبایل شمال شرقی یعنی تخارها، خیون‌ها و بعدها هپتالیان قرار می‌گرفتند. در غرب امپراتوری خود نیز با رومیان درگیر بودند، بنابراین انطباق این دشمنان با روایت تقسیم جهان طبیعی به نظر می‌رسید. با این حال هیچ مدرک قابل اتکایی از این دوره در دست نیست که نشان از کاربرد عنوان «ایران‌شهر» مانند عصر ساسانی داشته باشد.

توسعه مفهوم ایران در آخرین پرده ایران باستانی یعنی عصر ساسانی تحقق یافت. دولت ساسانی در واکنش به بی‌توجهی پادشاهان اشکانی نسبت به یکپارچگی ملی و دینی در ایران شکل گرفت. با این حال بخشی از تلاش هویت‌ساز ساسانیان به رقابت با رومیان در شرایط قرن سوم میلادی ارتباط داشت. از مشخصه‌های این قرن در جهان مدیترانه‌ای و در امپراتوری روم، ایجاد یک فرهنگ ملی و بنیان‌گذاری مذهب دولتی تمام‌عیار است که به دلیل ظهور تمایلات جدایی‌خواهانه و ملی‌گرایی‌های محلی در ایالات زیر سلطه رومیان صورت گرفت (نولی، ۱۹۸۹: ۱۳۹). در نهایت، آشفته‌گی‌های سیاسی در سازمان اداری روم به جنگ‌های داخلی منجر شد که به مدت نیم قرن، بیست‌وشش امپراتور برای رسیدن به قدرت با مدعیان دیگر جنگیدند. نتیجه این آشفته‌گی‌ها تقسیم روم به دو بخش غربی و شرقی و پذیرش مسیحیت به‌عنوان مذهب رسمی امپراتوری بود (لوکاس، ۱۳۶۹: ۳۲۹/۱).

در ایران نیز علاوه بر این‌که از اواخر دوره اشکانی تمایل به گسترش نوعی فرهنگ ملی آغاز شده بود، با قیام اردشیر (۲۴۰-۲۲۴م) و تأسیس دولت ساسانی، این امر به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های سیاسی - مذهبی آنها تبدیل شد. مزدپرستی به یک مذهب رسمی دولتی تغییر روش داد، گاه‌شماری رسمی برقرار شد و در یک تبلیغات سیاسی و مذهبی منسجم، چهره‌ای اهریمنی برای اسکندر نمایان شد (نولی، ۱۹۸۹: ۱۴۰).

در زمینه توسعه مفهوم ایران در این دوره، گرارد نولی به نقش آیین زرتشتی توجه ویژه‌ای شده است. به باور او با دقت در متون و اسناد رسمی ساسانی و ادبیات زرتشتی و مقایسه آنها با منابع مانوی در سال‌های آغازین دوره ساسانی و منابع عربی و اسلامی در پایان این دولت، می‌توانیم به توجه متون دینی و دولتی به نام ایران و ایران‌شهر پی

ببریم. این در حالی است که نام ایران در منابع مانوی و اسلامی مورد غفلت قرار گرفته است. به عقیده وی هرگاه متون زرتشتی به امپراتوری ایران توجه داشته‌اند، به جای عبارت پارس واژه ایرانشهر را به کار برده‌اند، درحالی که مانویان با این عبارت احساس بیگانگی می‌کردند. آنها آگاهانه و با تجاهل به مفهوم ایرانشهر، گرایش خود را به فرهنگ پارتی نشان می‌دادند، زیرا ابداع ساسانیان با آنها سازگار نبود (نولی، ۱۹۸۹: ۱۵۱). به‌طور قطع دیدگاه جهان‌گرایانه مانویان که عناصری از آیین‌های گوناگون را در خود گرد آورده بود، با اندیشه یک دولت - یک مذهب ساسانیان نمی‌توانست هماهنگ باشد. در ابتدا قدرت سیاسی و مذهبی در دست پادشاه قرار گرفت، چنان‌که در فهرست درباریان اردشیر، نامی از «موبدان موبد» دیده نمی‌شود (لوکونین، ۱۳۶۵: ۷۰). او و هشت پادشاه دیگر ساسانی که پس از وی به قدرت رسیدند، یعنی از ۲۲۴م تا ۳۷۹م بر سکه‌هایشان تبار ایزدی برای خود قائل شدند: «سرور مزداپرست اردشیر شاهان شاه ایران که چهره از ایزدان (دارد) (دریایی، ۱۳۸۲: ۹). اما از زمان اردشیر دوم (۳۸۳-۳۷۹م) این لقب حذف شد که نشان از قدرت گرفتن بیشتر تشکیلات زرتشتی و نپذیرفتن خاستگاه دینی برای پادشاهان از سوی روحانیت است. در واقع از دوره شاپور دوم (۳۰۹ تا ۳۷۹م) مقام موبدان موبد قدرت و موقعیت مهمی در دستگاه حکومت ساسانی پیدا کرد و نهاد دینی در کنار پادشاه به اجرای برنامه تدوین تاریخ ملی و دینی پرداخت. با اهریمن‌سازی^۱ از اسکندر به‌عنوان ویرانگری که پارس را به آتش کشیده و متون مقدس را از میان برده بود، او را مورد لعن قرار دادند و خاطره دوران حماسی پیش از هجوم اسکندر به‌عنوان دوره‌ای که شاهان آرمانی بر ایران حکومت می‌کردند، احیا شد.

در پیوستگی با دوره کیانیان، کاربرد لقب «کی بر سکه‌های شاهان ساسانی گسترش یافت. نخستین بار در زمان شاپور دوم این لقب به کار برده شد و در زمان یزدگرد دوم (۴۳۹ تا ۴۵۷م) بر سکه‌ها نمایان شد: «مزداپرست خدایگان کی یزدگرد» و پس از آن این لقب مرتب تکرار شد (دریایی، ۱۳۸۲: ۳۴). در زمان قباد داستان‌ها و اسامی عصر کیانی بخشی از ایدئولوژی دولت شد. نام وی خود نامی کیانی است و سه تن از پسرانش به نام‌های کی کاوس، کی خسرو و کی سیاوش نام کیانی داشتند (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۸).

با به کار بردن عنوان فره یا خوره بر سکه‌ها در زمان خسرو دوم، انطباق با عصر کیانی به مرحله عالی خود رسید. ساسانیان داشتن فره کیانی را به بنیان‌گذار دودمان

1. Demonization

خود منسوب کردند، چنان‌که در کارنامه اردشیر بابکان پیروزی وی را بر اردوان به همین دلیل می‌داند (فروه‌وشی، ۱۳۸۲: ۴۹).

شاهان ساسانی و دستگاه زرتشتی برای انطباق کامل خود با کیانیان و احیای یکپارچگی ملی و دینی و مقابله با دشمنان خارجی که قبایل شمال شرقی و رومیان از مهم‌ترین آنها بودند، سازوکارهای لازم را به کار برده و طی قرن سوم میلادی این امر به توسعه مفهوم ایران انجامید. یکی از مهم‌ترین اقدامات پادشاهان ساسانی، کاربرد عنوان ایرانشهر و لقب شاهنشاه بود. ساسانیان در چهارچوب یک نظام متمایز از غیر، به کاربرد مشخص عنوان ایران در مقابل غیر ایران پرداخته و فرایند ملت‌سازی ایرانیان را سرعت بخشیدند. واژه ایران در پهلوی ساسانی برگرفته از «اَئیریه اوستایی و آریان پارتی است که ترکیبی است از «ار و پسوند «آن و «ایران یعنی منسوب به قوم «ار» یا نجیب زادگان. واژه ایرج در فارسی و اریک در ارمنی نیز از همین ریشه است. ساسانیان با به کار بردن عنوان «ایران‌شهر» مفهوم سرزمین ایران را ابداع کردند و با به‌کارگیری عنوان «انیران به معنی غیر ایرانی، مفهوم سیاسی آن را توسعه بخشیدند (فروه‌وشی، ۱۳۶۸: ۱۱). ضمن این‌که واژه ایران، بخشی از اسامی ترکیبی مکان‌های مختلف در یک بافت ایدئولوژیکی شد نظیر «ایران‌شهر شاپور یا «ایران خوره شاپور». کاربرد عنوان شاهنشاه در کنار نام ایران نیز در همین راستای ایدئولوژی‌سازی صورت گرفت. بر سکه‌های اردشیر و جانشینانش عنوان «شاهنشاه ایران نقش بسته شد و شاپور یکم (۲۷۲-۲۴۳ م) به اتکای فتوحاتش، در کتیبه‌های کعبه زرتشت، بیشاپور و نقش رجب لقب «شاهنشاه ایران و انیران را برای خود انتخاب کرد (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۱/۳: ۳۰۵). بارتولد معتقد است در استفاده از این القاب فکر ملی با فکر جهانگیری به‌طور خوشایندی در هم آمیخته بود (بارتولد، ۱۳۸۶: ۲۹). در واقع، این امر که به تمایز ایرانیان به‌عنوان یک ملت از دیگران اشاره دارد، این باور را القا کرد که تنها فضایل و ارزش‌های ایرانی قابل پذیرش بوده و «انیران همواره غیر ایرانی خواهند بود. این جداسازی مفهوم «ما» از «آنها» که اصل زیربنایی مفهوم مرز را شکل می‌دهد، در این دوره توسعه یافت.

در کتیبه کعبه زرتشت پس از ذکر نام شاهنشاه شاپور، حدود مرز «ایران‌شهر» یا کشور ایران را نوشته است. در شمال، کوه‌های قفقاز و دروازه آلان و در شمال غرب و

مغرب سرزمین‌های ارمنستان و گرجستان و کاپادوکیه و کیلیکیه و نواحی اطراف فرات و میشان و در شرق تا پیشاور جزء سرزمین ایران یاد شده است (لوکونین، ۱۳۶۵: ۱۷). این مرزبندی جغرافیایی درآمیخته با مرزبندی سیاسی این دوره است که در ادامه عصر حماسی کیانی و در ارتباط با جنگ‌های ایران و توران قرار می‌گیرد. در میانه دوره ساسانی هجوم اقوام بیابانگرد در شمال شرقی، پادشاهان ایران را در آن مناطق مشغول داشت. نخستین نبرد جدی با هپتال‌ها در دوران سلطنت بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۸م) صورت گرفت که شخص پادشاه در سرکوب مهاجمان شرکت داشت (دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۳۹۷). این قبایل از ترکان نبودند، هرچند فردوسی تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی قرن چهارم هجری آنها را ترک معرفی کرده و چگونگی مرزبندی بهرام با آنها را نقل می‌کند:

برآورد میلی ز سنگ و ز گچ
که کس را به ایران ز ترک و خلیج
نباشد گذر جز به فرمان شاه
همان نیز جیحون میانجی به راه

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۷۰/۲).

پس از آن هم چنان قبایل بیابانگرد به سوی ایران به حرکت درآمدند و پادشاهانی چون یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸م) و پیروز (۴۸۴-۴۵۹م) بخش زیادی از دوران فرمانروایی خود را در نبرد با آنها سپری کردند. اهمیت این جنگ‌ها چنان بود که یزدگرد مجبور شد مقر و جایگاه سلطنت را از سال چهارم تا یازدهم یعنی از ۴۴۲ تا ۴۴۹ م به مناطق شمال شرقی منتقل کند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۹۰).

جنگ‌های پیروز با هپتال‌ها طولانی بود. پادشاه یک بار به اسارت آنها درآمده و در نبردی دیگر با آنها، خود و تعدادی از خانواده و فرزندانش کشته شدند. پروکوپئوس ضمن شرح دقیق جنگ‌های پیروز با هپتال‌ها، مسائل مرزی و تجاوز از خط سرحدی دو طرف را یکی از عوامل اصلی منازعات آنها می‌داند. او ضمن این‌که هپتال‌ها را از نژاد هون‌ها معرفی می‌کند، تفاوت زیادی میان آنها با هون‌ها قائل است؛ از جمله این‌که هپتال‌ها بیابانگرد نبوده و دارای پوست سفید و چهره مطلوبی هستند. حکومت آنها را نیز پادشاهی و دارای قوانین می‌داند که از این جهت تفاوتی با رومی‌ها و ایرانی‌ها ندارند (پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۲۰). اما در روزگار شاهنشاهی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) بود که نخستین بار ترکان به سرزمین‌های مرزی ایران روی نهادند. به تدریج جنگ‌های ایرانیان با هپتال‌ها و سپس ترکان به بازآفرینی داستان‌های ایران و توران یاری رساند و احساس نیاز به تقویت و یکپارچگی ملی، آن را به حماسه ملی تبدیل کرد.

«چون ترکان از همان جا و از همان مسیر توران (سکایان) به ایران (آریاییان شاخه ایرانی) می‌تاختند و هم به سبب شباهت اندکی که تور و تورک داشتند، این دو قوم در اذهان یکی شناخته شدند» (قرشی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). لازم به یادآوری است در اوستا هیچ نشانه‌ای از این‌که تورانیان با ترکان یکی باشند، وجود ندارد و تمامی اسامی تورانی در اوستا نظیر نام‌های ایرانی است.

تا پایان دوره ساسانی و ادغام ایران در سرزمین‌های خلافت اسلامی، حفظ مفهوم ایران و هویت ایرانی یکی از اهداف پایدار در مناسبات خارجی و سیاست ساسانیان به شمار می‌رفت. ورود اسلام به ایران، این سرزمین را بخشی از دارالاسلام و در درون مرزهای امت اسلامی قرار داد و احیای مفهوم ایران و آگاهی از هویت ایرانی تا پس از سرنگونی دستگاه خلافت عباسی، دست کم در متون و حماسه‌های تاریخی به تعویق افتاد.

نتیجه‌گیری

با آن‌که دیدگاه‌های متفاوتی در مورد سابقه کاربرد مفهوم ایران و ارتباط آن با هویت ایرانی وجود دارد، اما با شناخت اسطوره‌ها و حماسه‌های ملی از یک سو و بررسی متون کتیبه‌های دوران تاریخی از سوی دیگر، می‌توان به روند رو به تکامل مفهوم ایران از دوره‌های اساطیری تا پایان عصر تاریخی ساسانیان پی برد. مفهوم ایران که نوعی استنباط و آگاهی عمومی از شاخصه‌های فرهنگی، مرزهای جغرافیایی و شیوه فرمانروایی ایرانیان است، در دوره‌های باستان تکوین و تکامل یافت و به شکل‌گیری هویت ایرانی انجامید. از آنجا که ساسانیان عنوان ایران‌شهر را ابداع کرده و آن را در سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های خود به‌طور گسترده به کار بردند، دوره فرمانروایی آنها نقطه عطفی در سیر تکامل مفهوم ایران و هویت ایرانی به‌شمار می‌رود. هم‌چنین با توجه به تدوین تاریخ ملی ایران در دوره ساسانی که براساس آن دو دوره پیشدادیان و کیانیان را به‌عنوان فرمانروایی ایرانیان پیش از هجوم اسکندر معرفی کردند، این دوره‌ها در بازشناسی مفهوم ایران و روند تکاملی آن تا دوره ساسانی جایگاه ارزشمندی داشت. بر مبنای تاریخ ملی ساسانیان، دوره فرمانروایی کیانیان به‌عنوان عصر تکوین هویت ایرانی قابل شناسایی است. آنها به دلیل دفاع حماسی در برابر تهاجم‌های تورانیان، الگویی برای فرمانروایان ساسانی به‌ویژه پس از حمله‌های مکرر قبایل صحراگرد شمال شرقی به ایران شدند.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۴)؛ *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)؛ *بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۸۴)؛ «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان»، در حمید یزدان‌پرست، *نامه ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۸۶)؛ *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: انتشارات توس، ج ۳.
- بریان، پی یر (۱۳۸۵)؛ *امپراتوری هخامنشی*، مترجم: ناهید فروغان، جلد اول، تهران: نشر فرزانه روز، نشر قطره، ج ۲.
- بويس، مری (۱۳۷۵)؛ *تاریخ کیش زرتشت*، جلد دوم: هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
- پروکوپيوس، (۱۳۶۵)؛ *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳.
- پیگولوسکایا، ن. و دیگران (۱۳۵۴)؛ *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ج ۴.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۴۷)؛ *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دریایی، تورج (۱۳۸۲)؛ *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ----- (۱۳۸۴)؛ «دو نکته درباره جغرافیای اساطیری ایرانیان»، در ایرج افشار، *پژوهش‌های ایران‌شناسی؛ نامواره محمود افشار یزدی*، ج ۱۵، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۴)؛ *اوستا*، تهران: انتشارات مروارید، ج ۲.
- دیاکونوف، م.م (۱۳۴۶)؛ *تاریخ ایران باستان*، مترجم: روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۰)؛ *فردوسی*، تهران: انتشارات طرح نو، ج ۳.
- سازمان نقشه‌برداری کشور (۱۳۸۴)؛ *اطلس تاریخ ایران*، تهران: ج ۲.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۴)؛ *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴)؛ *حماسه سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۷.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۷)؛ *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)؛ *شاهنامه*، به تصحیح ژول مول، جلد اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ج ۴.
- ----- (۱۳۸۴)؛ *شاهنامه*، بر پایه چاپ مسکو، تهران: انتشارات هرمس، ج ۲.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۶۸)؛ *ایران و یج*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲.

- (۱۳۸۲)؛ *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰)؛ *ایران نامک*، تهران: انتشارات هرمس.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۷۰)؛ *ایران در زمان ساسانیان*، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چ ۷.
- (۱۳۸۱)؛ *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶.
- کوربن، هانری (۱۳۷۴)؛ *ارض ملکوت*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: کتابخانه طهوری، چ ۲.
- (۱۳۸۴)؛ *نبن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: انتشارات جامی، چاپ اول.
- گوتشمید، آلفرد فن (بی‌تا)؛ *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمی.
- لوکاس، هنری (۱۳۶۹)؛ *تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، جلد اول، تهران: انتشارات کیهان، چ ۲.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ (۱۳۶۵)؛ *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله‌رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۰)؛ *منشور کوروش هخامنشی*، شیراز: انتشارات نوید شیراز، چ ۸.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴)؛ «هویت، تاریخ و روایت در ایران» در *هویت، ملیت، قومیت، حمید احمدی*، (۱۳۸۴) تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۲۵-۴۹.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)؛ *ملیت*، ترجمه داود عزایاق زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی، چاپ اول.
- هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۸۱)؛ *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات شفیع، چ ۲.
- پارشاطر، احسان، (۱۳۷۳)؛ *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کیمبریج، چ ۳، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۲.
- Garthwaite, Gene Ralph (2004); *The Persians*, Blackwell Publishing.
- Gergen, Kenneth J. (200); *Narrative, Moral Identity and Historical Consciousness: a Social Constructionist Account*. <http://www.Swarthmore.edu/socsci/Kgergen1/text3.html>. PP1-25.
- Gnoli, Gherard (1999); "Farr (ah), Xuarnah", *Encyclopedia of Iranica*, ed by: E. Yarshater, <http://www.Iranica.com>.
- Gnoli, Gherardo (1989); *The Idea of Iran an Essay on its Origin*, Roma Istituto Italiano Per I Medio Ed Estremo Oriente.
- Hobsbawm, Eric (1998); *Nations and Nationalism since 1780*, Cambridge University Press.